

در یادداشت حاضر در این باب خواهم نوشت که امروزه در فلسفه سیاسی فضیلت‌گرا، عدالت در یک نظام جمهوری امکان‌پذیر است و جمهوری اسلامی با تعریف از عدالتی مدنظر اسلام، به تقویت جمهوریت کمک می‌کند. همراهی سیاست و اخلاق در فضیلت‌گرایی، نقد فایده‌گرایی و همراه کردن آن با وظیفه‌گرایی کانتی به سبک جان رالز و پیشنهاد جمهوری خواهی و شهروندی مدنی و حتی بحث از نوفضیلت‌گرایی آن‌گونه که مک‌این‌تایر و دیگر جماعت‌گرایان می‌اندیشند و بالاخره بحث از همراهی جمهوریت با اسلامیت آن‌گونه که امام خمینی (ره) و شهید بهشتی طرح کرده‌اند، از جمله مباحث مطرح در این زمینه است که به برخی موارد اشاره می‌شود.

در فلسفه سیاسی کلاسیک، اخلاق و سیاست هم‌نوا و همراه‌اند. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس را مقدمه سیاست خویش قرار می‌دهد و جمهوری افلاطون ضمن آماده کردن قوای نفس برای تحقق عدالت در جامعه، با نقد تراسیماخوس، عدالت را تنها در منفعت قدرتمندان نمی‌داند. فارابی اخلاق را نشان‌دهنده مسیر سعادت، و سیاست را فراهم‌کننده ابزار و لوازم نیل به نیک‌بختی معرفی می‌کند. عدالت، نتیجه و حاصل تعامل اخلاق و سیاست است. عدالت زمانی تحقق می‌یابد که هر چیزی در جایگاه شایسته خود قرار گرفته باشد. این جایگاه شایسته را عرف هر زمانه در تعامل میان اندیشه‌ورزی خود و تحولات عصر معین می‌کند. براساس عرف زمانه ما، از منظر تأمین سود و شادکامی حداکثر افراد جامعه را عدالت می‌خوانند و از چشم‌اندازی دیگر، رسیدن به غایاتی که افراد جامعه برای خود مشخص کرده باشند، مساوی با عدالت است. این دستیابی به غایات با تحولاتی در خود فرد نیز همراه است و در واقع تمایز منظر اول با دومین منظر در همین است که اولی به دسترسی‌ها و خیرات بیرونی افراد ناظر است و به این می‌اندیشد که چه میزان از ثروت و رفاه و امنیت برای افراد فراهم گشته است؛ اما منظر دوم تغییرات درونی و بیرونی افراد را با هم مدنظر قرار می‌دهد. از نگاه دوم، فرد باید منش‌ها و خلقیاتی را در خود ایجاد کند تا بتواند به آن غایات بیرونی دست یابد. تأمین امکانات و ابزار زندگی باید با کسب فضایل اخلاقی و عقلانی همراه شود. این بدان معنا نیست که منظر اول با تغییر و تحول درونی همراه نیست. تحول ایجاد خواهد شد، اما نه لزوماً در جهت مطلوب. این تحول در جهتی است که فرد را به خیرات بیرونی برساند، اما می‌تواند با رشد خودخواهی، حرص، طمع، حيله‌گری و فریب همراه باشد. نگاه دوم می‌خواهد چنین اتفاقی نیفتد.

جمهوری خواهی در اصطلاح خاص آن، همین منظر دوم است. منظری که در عین توجه به حضور مردم و رضایت آنان، بر فضیلت تأکید می‌ورزد؛ بنابراین با تعریف خاصی از عدالت همراه خواهد بود و هر تعریفی را برنخواهد تابید. صحبت‌های امام خمینی (ره) در باب جمهوریت این نکته را می‌رساند که